

لازم نیاید که الفقیه لایک شایسته چه
 در ویش از است و فحش جانیست
 حاکم دست از او برداشت و ملاحت کرد
 گرفت که جهان بر تو نیک بود که در دنیا
 نگریدی الا از خانه چنان باری گفت
 ای خداوند نشنید که گفته اند از خانه
 در ویشات بر رفته و در در شمعان
 نگوی **بیت** چون سحر باقی تن بجز
 اندر منه و شمعان را بویست بر کن دو
 ستانرا بوسه **حکایت** بادشاهی
 با سبایا گفت هجرت ازها بیا می آید
 گفت بلی هر که که خدا بیا فراموش کنی
بیت هر سو در دنیا آن کس نزد حرمین
 بناند انرا بخندند بدها کس ندانند
حکایت یکی از صالحا بخواب دید
 بادشاهی بر او در بهشت و با سبایا
 در ویشات بر رسید که موجب در جهان

نزد حرمین
 در ویشات
 در ویشات

در ویشات
 در ویشات

ان

نه برادر و خویش است **بیت** هر که کتاب کند
 همه تو نیست دل در کسی بند که دل بسته بود
بیت چون نبود خویش را در دانت و فو
 قطع رحم بهر از هویت فرقی باد در بر سر
 مدتی در این قولین اعتراض کرد و گفت
 حق تعالی کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده
 است و یقین ذی القربی امر بهود
 و این چه تو گفتی منافق و فریفت کفر غلط
 کردی عواقب فراموشت قوله تعالی و ان هاتل
 کشتی نکی مالم یس لك به علم فلا تقطعها
بیت هزار خویش که بیکانه از خدا باشد
 قدری یک تن بیکانه گشتا باشد
حکایت **مطلوبه** بهر مردی لطیف در خردان
 در خرد خود بگفتی در ویشات و در
 سنک در جهان بگذرید لب در خرد خود
 از او بگید بامداد آن بد جهان دید
 پس در ویشات و بهر سید حق کای فرمایه

در ویشات
 در ویشات
 در ویشات